کتاب شمس تبریز

۱/ اندیشه‌ها

طرحی از منظومهٔ حِکمی و هنری شمس تبریزی

مهدی سالاری نسب

نشر نی

کتاب شمس تبریز

۱/ اندیشه‌ها

طرحی از منظومهٔ حِکمی و هنری شمس‌تبریزی

مهدی سالاری‌نسب

نشرنی

سرشناسه: سالاری‌نسب، مهدی، ۱۳۶۰ـ ● **عنوان و نام پدیدآور:** کتاب شمس تبریز ۱: اندیشه‌ها: طرحی از منظومهٔ حِکمی و هنری شمس تبریزی/ مهدی سالاری‌نسب. ● **مشخصات نشر:** تهران، نشر نی، ۱۳۹۷ ● **نوبت چاپ:** چاپ اول، ۱۳۹۷ ● **مشخصات ظاهری:** ۵۸۱ ص. ● **شابک:** 978-964-185-579-8 ● **وضعیت فهرست‌نویسی:** فیپا ● **عنوان قراردادی:** مقالات، برگزیده، شرح ● **موضوع:** شمس تبریزی، محمد بن علی، ۵۸۲؟-۶۴۵ق. ـ نقد و تفسیر Shams Tabrizi, Mohammad ibn Ali — Criticism and interpretation؛ شمس تبریزی، محمدبن علی، ۵۸۲؟-۶۴۵ق. مقالات ـ نقد و تفسیر؛ عرفان ـ متون قدیمی تا قرن ۱۴ Mysticism—Early works to 20th century؛ تصوف ـ متون قدیمی تا قرن ۱۴ Sufism—Early works to 20th century. ● **رده‌بندی کنگره:** BP۲۷۹/۲ / ۸ ش ۲ س ۱۳۹۷ ● **رده‌بندی دیویی:** ۲۹۷/۸۹۲۴ ● **شمارهٔ کتابشناسی ملی:** ۵۲۶۱۱۳۴

نشر نی

کتابِ شمسِ تبریز

۱

اندیشه‌ها

طرحی از منظومهٔ حِکمی و هنری شمس تبریزی

مهدی سالاری‌نسب

ویرایش: مونا سیف

صفحه‌آرایی: الهه خلج‌زاده

طرح جلد: پرویز بیانی

لیتوگرافی: باختر ● چاپ: علی ● صحافی: علی

چاپ اول: تهران، ۱۳۹۷، ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸ـ۹۶۴ـ۱۸۵ـ۵۷۹ـ۸

نشانی: تهران، خیابان دکتر فاطمی، خیابان رهی معیری، تقاطع خیابان فکوری، شمارهٔ ۲۰

کد پستی: ۱۴۱۳۷۱۷۳۷۱، تلفن دفتر نشر: ۸۸۰۲۱۲۱۴، تلفن واحد فروش: ۹ـ۸۸۰۰۴۶۵۸، نمابر: ۸۹۷۸۲۴۶۴

www.nashreney.com ● email: info@nashreney.com ● nashreney

© تمامی حقوق این اثر برای نشر نی محفوظ است. هرگونه استفادهٔ تجاری از این اثر یا تکثیر آن کلاً و جزئاً، به هر صورت (چاپ، فتوکپی، صوت، تصویر و انتشار الکترونیکی) بدون اجازهٔ مکتوب ناشر ممنوع است.

خود غریبی در جهان چون شمس نیست　　شمسِ جان باقی‌ست، او را امس نیست

در تصور ذات او را گُنج کو؟　　تا درآید در تصور مثل او
چون حدیث روی شمس‌الدین رسید　　شمس چارم آسمان سر درکشید
واجب آید چون که آمد نام او　　شرحِ رمزی گفتن از اِنعامِ او...

من چه گویم یک رگم هشیار نیست　　شرحِ آن یاری که او را یار نیست

ـــ *مثنوی*، ۱: ۱۱۹-۱۳۰.

و هر آینه
اگرچه بعدِ هزار سال باشد
این سخن بدان کسی برسد که من خواسته باشم.

ـــ *مقالات شمس*، ص ۶۸۱.

پیشکش

به استاد محمدعلی موحد

به یادِ ذوق حضور و شکرِ روزگار فیض‌بخشی

و

به استاد مصطفی ملکیان

به پاسِ مهر و یاریِ بی‌علّت و بی‌منّت

فهرست

یاد و سپاس ۱۳

گاه‌شمار زندگی شمس ۱۵

مقدمه ۱۷

قسمت اول
منظومهٔ حِکمیِ شمس

بخش اول: انسان ۵۳

الف) بحث نظری: هستی و چیستی انسان ۶۳

فصل اول: اصالت درون انسان ۸۱

۱. وحدت ۹۲

۲. ارزش و کرامت انسان ۱۰۲

فصل دوم: غربت ۱۰۸

وطن اصلی آدمی و ریشهٔ الهی او ۱۱۵

فصل سوم: تنهایی ۱۱۸

فصل چهارم: مؤخره‌ای بر مباحث نظری: نگرش شمس به جهان، مرگ، زندگی ۱۲۸
۱. جهان ۱۲۹
۲. زندگی و مرگ ۱۳۵

ب) مرحلهٔ عملی: سلوک عرفانی از منظر شمس ۱۴۷

فصل اول: نیاز ۱۵۷

فصل دوم: زهد ۱۶۴

فصل سوم: متابعت ۱۷۷

فصل چهارم: زندگی در لحظهٔ حال (پاس داشتن وقت) ۱۸۷

فصل پنجم: شادی و رضایت ۱۹۳
سماع ۲۰۲

ج) نگاهِ عینی: انسانِ مثالی در اندیشهٔ شمس ۲۰۹

فصل اول: ولیّ مستور و ولیّ مشهور ۲۱۸
شیخ طریقت ۲۲۵

فصل دوم: مقام عاشقی و مقام معشوقی ۲۳۷

بخش دوم: حقیقت ۲۴۳

الف) دو بحث مقدماتی: خدا و سخن ۲۵۵

فصل اول: دربارهٔ خدا ۲۵۷

فصل دوم: دربارهٔ سخن (زبان) ۲۶۵

ب) راه تقرّب به حقیقت و روش حفظ آن ۲۷۵

فصل اول: کل‌نگری ۲۷۶

فصل دوم: علم شهودی و علم حصولی ۲۸۲
ردّ تقلید و علم تقلیدی ۲۹۱

فصل سوم: تفسیری (مشکک) بودن حقیقت ۲۹۵
مدارا ۳۰۶

فصل چهارم: نهفتن اسرار و خاموشی ۳۱۳

بخش سوم: عشق ۳۲۱

الف) عشق در بینش شمس ۳۲۹

۱. عشق قدیم است ۳۲۹
۲. سبب خلقت عالم عشق است ۳۲۹
۳. عشق در همه جا هست ۳۳۰
٤. عشق قابل شرح نیست ۳۳۰
۵. عشق مهیب و سوزان است ۳۳۱
٦. عشق دلیر و قدرتمند کند ۳۳۱
۷. عشق پاکی می‌بخشد ۳۳۱
۸. عشق لطف و خوشی محض است ۳۳۲
۹. عاشق و معشوق با هم در اتحادند ۳۳۲
۱۰. عاشق همه دارایی و توانش را صرف معشوق می‌کند ۳۳۲
۱۱. معشوق را از چشم عاشق باید نگریست ۳۳۳
۱۲. روش و نقش عاشق و معشوق متفاوت و متمایز است ۳۳۵
۱۳. عشق دو سویه است. نقش عاشق و معشوق در وقتِ کمالِ عشق همسان می‌شود ۳۳۵
۱٤. عشق هیچ‌گاه از یاد و از بین نمی‌رود ۳۳۷
۱۵. آدمی همزادی دارد ۳۳۷

ب) عشق شمس و مولانا ۳۳۹

۱٦. شمس در پی همزاد، عاشق و معشوق خویش بوده است ۳۳۹
۱۷. مولانا در کلام شمس ۳۴۳
۱۸. غیرت عاشقانه و غیرت معشوقانهٔ شمس ۳۵۵
۱۹. اتفاقات قونیه و داستان فراق ۳۵۷
۲۰. شمّه‌ای از حدیث مولانا ۳۶۹

ج) جفا با یار ۳۷۹

مؤخرهٔ قسمت اول ۳۸۹

سرفصل‌هایی جدا از طرح منظومهٔ حِکمی شمس ۳۸۹
۱. بررسی روان‌شناختی شخصیت شمس ۳۹۱
۲. زندگی زناشویی شمس ۴۰۹

۳. زن در سخنان شمس ۴۱۹
٤. دوستی و یاری ۴۲۰
۵. نفاق ۴۲۳
٦. گناه ۴۲۶
۷. ابلیس ۴۲۷
۸. جبر و اختیار ۴۲۹
۹. شک و یقین ۴۳۱
۱۰. ایمان و اخلاص و کفر ۴۳۲
۱۱. نبی و ولی ۴۳۴
۱۲. داستان خضر و موسی ۴۳۹
۱۳. تقابل عنایت و جهد ۴۳۹
۱٤. صورت و معنی ۴۴۰
۱۵. خیال و انواع آن ۴۴۱
۱٦. تعلیم و تربیت در مکتب شمس ۴۴۳
۱۷. موضوعات دیگر ۴۴۴

قسمت دوم
هنر و زبان شمس

بخش اول: مقدمات ۴۵۱
مقدمهٔ اول: هنر رفتاریِ عرفا ۴۵۳
مقدمهٔ دوم: در چیستی عناصر شعری ۴۶۱
مقدمهٔ سوم: دربارهٔ اشعار منثور و شعرواره‌های مقالات شمس ۴۶۵

بخش دوم: زبان شمس ۴۶۹
فصل اول: بعضی ویژگی‌های دستوری ۴۷۸
فصل دوم: برخی اختصاصات بلاغی و موسیقایی ۴۸۶
فصل سوم: پاره‌ای از کیفیات عبارات و تعبیرات ۴۹۵

فهارس ۵۱۱
نمایه ۵۶۵

هر کسی نقش‌بندِ پردهٔ توست

ــ دیباچهٔ هفت‌پیکر نظامی.

یاد و سپاس

سعیِ من در این وادی وامدارِ صفاها و عطاهای برخی اساتید و دوستان است که باید از ایشان یاد کنم و لطف و مهرشان را سپاس گویم.

استاد محمدعلی موحد، یک بار حدود چهار سال پیش، اولین صورت تکمیل‌شدهٔ هر دو جزء تحقیق را دیدند و از روی نیک‌خواهی تشویق و راهنمایی فرمودند. بعد از آن، کتاب دو سه بار بازبینی شد. آخرین نمونه را نیز پیش از سفرِ تابستانی‌شان در خرداد ۱۳۹٤، از عین عنایت باز نگریستند و پیش از رفتن نکاتی را تذکر دادند. در بازبینی بعدیِ کتاب، تمامی تذکرات ایشان را در نظر داشتم.

استاد مصطفی ملکیان جلد اول کتاب را به‌طور کامل مطالعه و بررسی کردند و طی جلساتِ پیاپیِ بحث و گفت‌وگو، نکته به نکته، مو به مو، تذکرات دقیق و اساسی خود را شرح و بیان فرمودند و در یک جلسهٔ حضوری چاپ کتاب را به ناشر توصیه کردند. اصلاح و بازبینی بخش‌های مختلفی از کتاب و نیز طبع کتاب مدیون ارشادات و نیّات خیر ایشان است.

کتاب در مرحلهٔ ویرایش و طی روند نشر بود که استاد منوچهر انور بندهایی از جزء دوم آن را مطالعه کردند. لطف و تشویقشان دلگرم‌کننده بود و نکته‌هاشان دربارهٔ تقطیعِ کلام و دستورِ موسیقایی گفتار آموزنده و کارآمد.

اداءِ حقوقِ صحبت و شکرِ فیض‌بخشیِ این سه گوهر قیمتی و جان‌پرور بدین قدر برآورده نمی‌شود.

دیگر از ویراستار باریک‌بین کتاب، دوست خوبم، مونا سیف، متشکرم که وقت و دقتی بسیار برای ویرایش کتاب صرف کرد و به این سبب اشکالات متن کاسته شد و کار صورت مطلوب‌تری یافت.

همچنین از آقای جعفر همایی مدیر محترم نشر نی و دیگر همکارانِ ارجمندشان ممنونم و عذر زحمت پیش می‌آرم.

در سال‌هایِ طولانیِ نگارشِ این کتاب، بوده‌اند دیگرانی هم که به نحوی از انحا، یاری، تشویق و دلگرمی یا هر چیز دیگر، در تکمیل این کار و به سامان رسیدنش، نقشی داشته و در جریان تألیف این کتاب بوده‌اند؛ که به هر علت نامشان از قلم افتاده. امیدوارم درگذرند. در دلم ثبت است لطف و مهرها. «بس کنم قصّه و دعا گویم.»

زان سویِ ثنایِ تو سخن نیست
م. س. ن.
تهران، بهار ۱۳۹۶

وآن‌که از غیرت خدا کردش نهان

ـــ *رباب‌نامه*، ص ۱۳۶.

گاه‌شمار زندگی شمس

۵۸۲ هـ.ق.: ولادت شمس، به روایت مشهور

٦٤٢ هـ.ق. شنبه ٢٦ جمادی الاخری: ورود شمس به قونیه و دیدار شمس با مولانا (اگر ورود شمس و دیدار او را با مولانا در یک روز فرض کنیم).

٦٤٣ هـ.ق. پنج‌شنبه ٢١ شوال: سفر اول شمس از قونیه به سوی دمشق. بنابراین مصاحبت اول مولانا با شمس حدود شانزده ماهِ قمری بوده است.

٦٤٤ هـ.ق.: بازگشت شمس به قونیه به همراه سلطان‌ولد. بنابراین غیبت صغرای شمس حداکثر در حدود پانزده ماهِ قمری بوده است.

ازدواج شمس با دختری به نام کیمیا، پروردهٔ حرم مولانا.

٦٤٥ هـ.ق. در یک روز پنج‌شنبه: غیبت کبرای شمس

در میان این دو سفر شمس ذکری مبهم از سفر دیگری در شعبان سال ٦٤٤ هم به میان آمده است.

٦٤٥ هـ.ق.: رحلت شمس مطابق نظر مشهور و اجماعِ جمهورِ صاحب‌نظران. مزار او طبق معتبرترین و مستندترین روایت در شهر خوی است.[1]

---

۱. دربارهٔ زندگانی شمس ضرورتی برای شرح بیش‌تر احساس نکردم. البته در میان مباحث ←

گاه‌گاهی به مناسبت‌های دیگر، به روایت‌ها و بخش‌هایی از زندگی او اشاره خواهد شد. هرکه مشتاق کسب اطلاعات بیشتر است می‌تواند جدا از تذکره‌های کهن به کتاب **شمس تبریز** نوشتهٔ محمدعلی موحد، و به فصل «شمس تبریز» از کتاب ***مولانا، دیروز تا امروز، شرق تا غرب*** نوشتهٔ فرانکلین دین لوئیس، و فصل سوم از کتاب ***مولانا*** نوشتهٔ عبدالباقی گولپینارلی و نیز بخش اول کتاب ***مشهورتر از خورشید*** نوشتهٔ حسین مختاری مراجعه کند.

خدا مرا مأمور ساخته است که به زاییدن دیگران یاری کنم.

ــ سقراط، به نقل از ***دورهٔ آثار افلاطون***، ج ۳، ص ۱۲۹۲.

مقدمه

سخن اول

بازار مولانا سال‌هاست رونق گرفته و در دو سه دههٔ اخیر این رشد و رونق سیر صعودیِ چشمگیری داشته است. قرن‌ها آنچه دربارهٔ آثار او نوشته می‌شد منحصر بود به شروح عرفانیِ ***مثنوی***، اما امروزه مسائل ساختاری و صوری، یعنی قدرت شاعرانگی قوّت و وسعت زبانی و شیوه‌های روایتگری، هم در این میدان گویی می‌برند. و در عرصهٔ معنا و محتوا، کشف و یافتن اندیشه‌های نو و فراخور امروز، مانند نگاه مولانا به مسائل درونی انسان و به معنای مرگ و زندگی، افراد را جذبِ آثار او می‌کند. علاوه بر این، پیوند مولانا با موسیقی و بهره‌گیری اهل موسیقی از شعر او روزبه‌روز وسعت و عمومیت بیش‌تری می‌یابد. اینک وقت است که تا حد امکان شمس هم، که عامل تحول روحی مولانا و زایش فکری و هنری او بوده است، از پشت ابر غربت به در آید. گرچه او خود هرگز عادت به نوشتن نداشته اما برای شناساندنش ناگزیریم از همین راه برویم.

این کتاب دو هدف اصلی دارد: اول، ارائهٔ طرحی پیشنهادی است برای ترسیم منظومهٔ فکری شمس. برای برآوردن این هدف، نقشه‌ای به دست داده‌ام

تا خواننده بتواند با کمک آن در اقلیم رازآلودِ ***مقالات شمس*** گشت‌وگذار کند و با جغرافیای پیچیدهٔ آن هرچه بیش‌تر آشنا شود. هدف دوم، بیرون‌کشیدن و جلوه‌دادن مجموعه‌ای از اشعار منثور و گفتارهای شعروارهٔ شمس از میان انبوه عبارات ***مقالات*** است. باری، برای انتخاب این شعرهای مستتر در میان گفته‌های شمس سر تا ته ***مقالات*** را چند بار جست‌وجو کردم. در همان حین بخش‌هایی را هم که حاوی اندیشه‌ها و تعالیم او بود برمی‌گزیدم. از آغاز کار، چگونگی تنظیم صحیح و نزدیک به حقیقتِ نظام فکری شمس، مسئله و دغدغهٔ اصلی این تحقیق بوده است. و طرحی که تحت عنوان «منظومهٔ حِکمی و هنری شمس تبریزی» به دست داده‌ام چند بار تغییر کرده و متن حاضر نتیجهٔ نهایی این تغییر و تحولات است. این طرح و تبویب براساس گفتارهای باقی‌مانده از او در ***مقالات*** صورت گرفته و من تلاش کرده‌ام هرچه بیش‌تر قرین حقیقت باشد، اما قطعاً یک برداشتِ ممکن از بی‌نهایت طرح و تفسیر خواهد بود.

بدین ترتیب کتاب حاضر به این صورت شکل گرفت: پس از گاه‌شمارِ زندگی شمس، مقدمه و چند تمهید آمده است که مدخلی است برای ورود به قسمت اولِ کتاب یعنی نظام اندیشهٔ شمس که مفصل‌ترین و اصلی‌ترین بخش کتاب است. در تمام موارد، بدون این‌که استقصای کامل داشته باشم، سعی کرده‌ام ردّ پای افکار شمس را در آرای مولانا هم نشانی بدهم، البته تفاوت‌های ایشان را نیز از نظر دور نداشته و در همین مقدمه به آن‌ها اشاره کرده‌ام.

قسمت دوم به هنر و زبان شمس اختصاص داده شده. این قسمت درواقع ضمیمه‌ای است بر قسمت اول که هم تکمیل‌کنندهٔ مطالب آن و هم تمهیدِ ورودی است بر جزء دوم کتاب که مجموعه‌ای از اشعار منثور و شعروارهٔ‌های شمس است.

درخت اندیشهٔ شمس

در بخش اول از انسان و مسائل مربوط به او بحث کرده و شواهد انسان‌مداری در اندیشهٔ شمس را به دست داده‌ام. این بخش به سه قسمت نظری، عملی، و عینی

تقسیم شده و درواقع دربردارندهٔ مباحث هستی‌شناسانهٔ شمس به نحو نظری و با نتایج عملی و عینی آن‌هاست.

قسمت **الف** عهده‌دارِ طرح مباحث نظری است. در این قسمت آرای شمس در مورد انسان فراهم و تدوین شده و انسان‌مداری در اندیشهٔ او با توجه به مطالب ***مقالات*** تحت سه فصل نشان داده شده است: «اصالت انسان»، «غربت»، و «تنهایی». اول، از نظر شمس انسان اصیل است در برابر جهان خارج. دوم، انسان در این عالم غریب است و سوم، انسان بالذات تنهاست. می‌توان گفت شمس این سه را بارزترین مقوّمات ذاتی یا وجوه ماهوی انسان می‌داند.

در فصل چهارمِ همین قسمت نگرش شمس نسبت به جهان، زندگی و مرگ بررسی شده. جهان از نظر او الهی، نیک، و بی‌کرانه است. او همهٔ عناصر هستی را زنده می‌داند. زندگی برایش مجالی است برای خوشی و آزمون. از نظر شمس زندگی و مرگ در جریانی مستمر به دنبال هم می‌آیند و آینهٔ یکدیگرند. او مرگ را نقل از جهانی به جهان دیگر می‌داند. (می‌توان مجموع فصول قسمت **الف** را هستی‌شناسی شمس نامید.)

در قسمت **ب** از بخش اول، در پنج فصل کلی، رویکرد شمس در خصوصِ چیستی و چگونگی حرکت معنوی انسان، یا به عبارت آشناتر سلوک و اخلاق عملی، در مکتب او نشان داده شده است.

اولین فصل این قسمت «نیاز» است. از نظر او انسان در سیر به سوی حق و رسیدن به معشوق ابتدا باید خارخارِ نیازی را در خود احساس کند و به‌سبب تشخیصِ فقر و فقدانی در خویش به تکاپو بیفتد. دوم، «زهد» است. آدمی در این مسیر، اولاً برای این‌که صبرش افزون شود و آمادگی عبور از موانع را بیابد، و دیگر به دلیل آن‌که تنها اندیشهٔ امور اصیلی را داشته باشد که اساس وجود او بسته به آن‌هاست، باید زهد بورزد. در خلال زهد بحثی از «تبتّل و فنا» هم آمده است. درواقع زهد و تبتّل و فنا سازندهٔ یک مفهوم واحدند که به بیانی ساده یعنی آدمی باید از چیزهایی بگذرد تا بتواند چیزهایی دیگر و برتر را جایگزینِ آن‌ها کند. سوم

«متابعت» است. طبق تعالیم شمس، پیامبران اولیّات راه را عرضه کرده و عواملِ تباهی انسان را نشان داده‌اند. بنابراین راهرو باید از این حداقل‌ها پا برون نگذارد. این متابعت ضامنی است که دو مقام بعدی سلوک شمس یعنی زندگی در لحظهٔ حال و شادی را کنترل می‌کند. چهارم «زندگی در لحظهٔ حال» یا «پاس‌داشتن وقت» است. حضور در وقت از اصول بنیادی تصوف اسلامی است و در عالم فکریِ شمس هم جایگاه مهمی دارد. آخرین فصل هم «شادی و رضا» است. عارف شاد است چراکه در مسیر حق حرکت می‌کند و هرچه بدو می‌رسد خواستهٔ حق است. در ذیل شادی، گفتار کوتاهی هم دربارهٔ سماع آمده.

پس از این از منظری عینی به انسان می‌نگریم. این موضوعِ قسمت **ج** از بخش اول خواهد بود. در اندیشهٔ شمس، «انسانِ مثالی» بندهٔ پنهانِ حق و ستون جهان و از اولیای حقیقی عالم است. در این قسمت بحث «ولیّ مستور و ولیّ مشهور» و «طبقهٔ عاشقان و معشوقان» در میان اولیا مطرح شده و گفتاری در مورد «شیخ طریقت» در تفکر او آمده است.

بخش دوم دربارهٔ حقیقت است. ابتدا طرحی از حقیقت درانداخته‌ایم و پیش از ورود به شعبِ موضوع بابِ دو بحث مقدماتی دربارهٔ «خدا» و «سخن» را گشوده‌ایم. در وادی حقیقت خدا و زبان دو مسئلهٔ اصلی‌اند. خدا آفرینندهٔ جهان و انسان، غایت و مقصود انسان، و روشن‌ترین و پوشیده‌ترین وجه هستی است. شاید بهتر بود که این بحث را در بخش اول می‌آوردیم که این‌گونه باب تفکرات مابعدالطبیعی شمس به‌تمامی باز می‌شد، اما بهتر دیدم یک لنگهٔ در را به این‌جا وانهم. بحث از خدا در بخش حقیقت نیز بی‌مناسبت نیست، آنچه از حقیقت می‌گویند و در تعاریف و فرهنگ‌ها و لغت‌نامه‌ها و آثار فلسفی و غیر فلسفی آمده و بشر در تمامی طول زندگی خویش دربارهٔ آن جدل و جست‌وجو کرده و هنوز هیچ اتفاق نظری در خصوص آن حاصل نشده، درواقع رسیدن به اطمینانی است که بیرون از همهٔ تفاسیر و خیالات باشد و همهٔ ابنای بشر را در زیر چتر یقین جمع

کند. (پاسخ شمس وقتی می‌گوید: «آخر چرا جدااند آدمیان؟» احتمالاً این باشد که آدمیان جدایند به سبب مخفی‌بودن «حقیقت».)

در بحث مقدماتی دوم، سخن از «سخن» است. زبان مصدر و مجرای حقیقت است. انسان از طریق آن می‌اندیشد و می‌فهمد و با همان نیز مافی‌الضمیر خویش را بیان می‌کند. هم روشنی از او و هم ابهام از اوست. پس از این بحث شعبه‌های بخش حقیقت در اندیشهٔ شمس مطرح می‌شود.

ابتدا، «کل‌نگری» است. اندیشهٔ شمس کل‌محور است. اتکا کردن به کل، جزء را در تقدیر دارد و آرامش و طمأنینه نیز ایجاد می‌کند چراکه جزئیات و کثرات مصادرِ تشویش‌اند. راهِ ورود به معرفت‌شناسی شمس کل‌نگری در تفکر اوست.

دوم، ترجیح علم شهودی بر علم حصولی که از بنیادهای اساسی هر بینش عرفانی است همراه با بحثی در منع و طرد علم تقلیدی.

سوم، «تفسیری‌بودن حقیقت» است. به اسباب و دلایل و انحای گوناگون حقیقت امری است نه‌تنها تفسیرپذیر، بلکه امری است که اساساً از مسیر تفسیر به دست می‌آید و این امر سوابق و نتایج قابل توجه و فراوانی دارد و یکی از موضوعات جذابِ جهان جدید است که در همهٔ شعبه‌های دانش و زندگی تأثیر خود را گذاشته و در عبارات متصوفه هم پیشینهٔ چشمگیری دارد. یکی از دلایل تشابهِ ــ و نه یکسانی و مطابقت کامل ــ اندیشه و زبان عرفا با اندیشمندان جدید در این امر است و همین تفکر یکی از دلایل توجه به اندیشهٔ عرفانی در سده‌های اخیر بوده، به‌ویژه به‌سبب یکی از نتایج این اندیشه که مداراست. در این فصل گفتاری هم در خصوص «مدارا» آمده است.

بحث آخر این بخش مسئلهٔ «حفظ اسرار و خاموشی گزیدن» است. در این بخش درواقع نگرش معرفت‌شناسانهٔ شمس و طرز نگاه او به دانش و دانایی انسان و حکمت موجود در هستی و روش صحیح کسب معرفت تشریح شده است.

بخش سوم دربارهٔ عشق است. عشق مهم‌ترین موضوع در اندیشه و طریقهٔ عرفانی

است. از نظر برخی صاحب‌نظران تصوف یعنی خداپرستی از روی عشق.[۱] در این بخش این موضوع محوری که درواقع می‌توان گفت تمام اندیشه و سلک عرفانی یا به نحو نظری از این مفهوم مایه گرفته و محصور در آن است و یا در نتیجه و در عمل به آن منتهی می‌شود از منظر شمس بررسی شده. شاید در مواجههٔ ابتدایی با ***مقالات شمس*** عشق کم‌تر به چشم بیاید، در این‌جا، بعد از ذکر دلایلی برای این امر، تمام عباراتِ او در مورد عشق، که بسیاری از آن‌ها خطاب به مولانا و بخشی از آن‌ها آرای کلی اوست، درکنار هم قرار گرفته و دسته‌بندی شده‌اند و آنگاه جانب عشق در ***مقالات شمس*** روشن‌تر شده است.

ذیل بحث کلی دربارهٔ عشق، موضوعِ جفا و تندی شمس را نسبت به یار برگزیده و خاص برجسته کرده‌ام که بارزترین شیوه در تعلیم و تربیتِ عاشقانه و عارفانهٔ اوست.

بعد از اتمام طرحِ منظومهٔ فکری شمس، موضوعات دیگری را با توضیحات مختصر در مؤخره آورده و شواهد آن‌ها را در ***مقالات*** به دست داده‌ام. این موضوعات غالباً به دلیل قلّت شواهد در ***مقالات*** در طرح من وارد نشده‌اند اما برای این‌که تا جای ممکن حقِ تمامی موضوعات را به جا آورده باشم آن‌ها را در مؤخره یک‌جا گرد آورده‌ام.

در این طرح پس از مقدمهٔ اصلی و مقدمهٔ بخش‌ها و فصل‌ها، که شرح مفاهیم و یا تحلیل تاریخی است، برای شرح و تبیین هر مفهوم شواهد متعدد از سخنان شمس آورده شده که ممکن است برای خواننده ملال‌آور باشد اما مقصود نویسنده این

---

۱. این بیان از بدیع‌الزمان فروزانفر است (نگاه کنید به ***مجموعه مقالات و اشعار استاد بدیع‌الزمان فروزانفر***، ص ۲۸۸). ایشان در مقالهٔ «فارابی و تصوف» هم بر اساسی‌بودن عشق در تصوف تأکید می‌کند (جانبِ محتوا) و هم در فحوای کلام خویش برای نشان دادن رشحات تصوف در نوشته‌های فارابی وجه تمایز عبارات او را وجود ذوق و صنعت می‌داند (جانبِ صورت)، یعنی وجودِ تلقی هنری. و این می‌تواند پیشینه و تمهیدی باشد برای تعریف شفیعی کدکنی از عرفان در آثار متعددش که به نظر او تصوف نگاه هنری به الهیات است.

بوده است که شواهد هر موضوع را تا جایی که ممکن بوده کنار هم قرار دهد و منبعی حتی الامکان جامع فراهم آورد. می‌دانیم که ***مقالات شمس*** بیش از دیگر متون کلاسیک ادبیات فارسی رَماننده و دشوار است. و می‌دانیم که قرن‌ها ناخوانده مانده و هنوز آن‌گونه که شایسته است محل توجه و تحقیق قرار نگرفته. ***مقالات*** یکی از زیباترین و بکرترین متون نثر ادبیات پارسی است، اما جدا از زیبایی‌هایش، متنِ آن در برخی بخش‌ها دشواریاب و مبهم و پریشان است و در برخی کاملاً بدون ربط و پیوند. بنابراین نویسنده اگر توانسته باشد با بازخوانی مکرر و جمع‌آوری شواهد بیش‌تر و تبیین دقیق‌تر، طرحی فراگیرتر و موجّه‌تر در اختیار علاقه‌مندان و محققین بگذارد آنگاه خود را مجاز و عملش را صواب می‌بیند که کتابی حجیم در پیش روی قرار داده است و خجلتی که از بابت صرف وقت عزیز و قوای بی‌بهای خوانندگان و اختصاص این‌همه کاغذ بی زبان و گران برای نوشتهٔ خود در خاطر دارد قدری کاسته خواهد شد.

تأثیرپذیری مولانا از شمس

شمس معشوق و مراد مولاناست، و مشهور است که سبب تحول روحی، اندیشگی و هنری او بوده است. مولانا خود نسبت به این امر اقرار دارد و این موضوع را تذکره‌نویسانی هم که ذکری از او به میان آورده‌اند تکرار کرده‌اند. مولانا، علاوه بر این اقرار، القاب و اوصاف بسیار بلندی دربارهٔ شمس به کار می‌برَد ــ که چیزی فراتر از بیان‌های تقلیدی و تکراری تذکره‌نویسان است ــ و زیبایی زبان و گفتار او را بسیار می‌ستاید و آن را به شیرینی توصیف می‌کند:

تا شـــنیدم گفتن شیرین او می‌فزاید گفتن خویشم ملال

(کلیات، ترجیع هفدهم)

یعنی هم بر بلندیِ شخصیت و اندیشه و حکمت شمس تأکید می‌کند و هم بر یگانگی هنر و زبانِ او، ولی به این دلیل که مکتوبی از شمس در دست نبود، روزگاری دراز چیستیِ این حکمت و هنر مکتوم ماند.